

عناوین و القاب رسمی در گردونه زمان

امیر فیض - حقوقدان

این تحریر، قاصد است که این پرسش معتبر را به پاسخ برساند که:

بر فرض قائل شدن اصالت برای جمهوری اسلامی و بالطبع قانون اساسی آن، آیا القابی که قانون اساسی مشروطیت و یا قوانین عادی برای افراد و همچنین علیاحضرت و شاهنشاه و رضاشاه کبیر قائل شده است منسوخه است و یا واجد اعتبار میباشد؟

کلید های این تحریر، متوجه اصولی است که مختص به قانون خاص و عام، نسخ قوانین و عطف به ماسبق نشدن قوانین است و مسائل سیاسی و احساسی در این مقام وارد نشده است.

مبنای این تحریر متوجه اصل سی و هشتم اصلاحی متمم قانون اساسی مشروطه است که لقب شهبانو را به همسر پادشاه که مادر ولیعهد هم باشد تخصیص داده است.

متن اصل سی و هشتم اصلاحی متمم بقرار زیر است:

«در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی میتواند شخصا امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد، اگر به این سن نرسیده باشد شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را بعهده خواهد گرفت، مگر اینکه از طرف پادشاه شخص دیگری بعنوان نایب السلطنه تعیین شده باشد.....»

اصل مزبور موید آن است که متمم قانون اساسی دو امتیاز و حق برای همسر شاه قائل شده است یکی لقب شهبانو است و دیگری سمت و مقام نیابت سلطنت.

نخست این توجه و برداشت مسلم است که بین لقبی که به همسر شاه اختصاص یافته و مقام نیابت سلطنت، هیچ ارتباط لازم و ملزومی وجود ندارد و در کلامی دیگر، برای داشتن سمت ولایتعهدی لقب شهبانو شرط نیست. بلکه شرط اصلی و لازم وجود دو امر مترادف است یکی اینکه نایب السلطنه اولاً همسر شاه و ثانیاً مادر ولیعهد هم باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی و اصل سی و هشتم

یکی از اصول کلیدی در رابطه با قانون مسئله نسخ قوانین است. نسخ یعنی اسقاط اعتباری که قانون دارد به وسیله وضع قانون دیگر و بوسیله مقامی که حق وضع قانون را دارد.

نسخ به اقسام چندی تقسیم شده است که معروفترین آنها نسخ صریح و نسخ ضمنی و نسخ نوعی است.

نسخ صریح این است که با قانون لاحق قانون سابق نسخ میگردد، این نوع نسخ مقبول ترین انواع نسخ است. در این نوع نسخ، چنانکه شک در منسوخ شدن قانون سابق باشد به اعتبار «قاعده عدم» قانون سابقه واجد اعتبار خواهد بود.

نسخ نوعی، این است که در یک عبارت کلی نسخ قانون و یاقوانین سابقه اعلام میشود بدون اینکه به خود قانون اشاره ای بشود.

نسخ ضمنی این است که قانون لاحق بدلیل تعارض و عدم امکان باوجود قانون سابق قابل اجرانیست لذا قانون سابقه بطور ضمنی ناسخ قانون لاحق میباید.

اصل سی و هشتم در مسیر نسخ

اکنون به بینیم که کدام کلید قانون اساسی جمهوری اسلامی میتواند سبب نسخ اصل سی و هشتم شده باشد.

۱- هیچ یک از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی از اسباب نسخ صریح اصل سی و هشتم متمم شناخته نمیشود. بنابراین شاید بتوان طریق نسخ ضمنی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی در رابطه با نسخ اصل سی و هشتم بملاحظه آورد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی در دوجا بطور ضمنی به نسخ قوانین سابقه (قوانینی که به اعتبار قانون اساسی مشروطیت وضع شده است) اشاره دارد یکی در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی است که میگوید «اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راه گشای تحکیم پایه های حکومت اسلامی و ارائه دهنده طرح نوین حکومتی برویرانه های نظام طاغوتی قبلی گردد»

با آنکه صراحت بالا در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست و تنها در مقدمه آن قانون است و اعتباری در حد اصول معینه در قانون اساسی راندارد معهذا چنانکه ملاحظه میشود مقدمه مزبور شامل نهادهای اقتصادی و مناسبات سیاسی و فرهنگی است و عناوینی را که قانون اساسی مشروطه ویا قوانین عادی منتبع آن قانون برای شخصیتها از جمله همسرشاه ویا شخص پادشاه مقرر کرده نهاد نیستند و مشمول مقدمه مزبور نمیگردند، ولی میتواند نسخ را بر موضوع ولیعهدی که از ارکان نظام پادشاهی است مستقر سازد و مانع اجرای آن قسمت از اصل سی و هشتم که تفویض سمت نایب السطنه به همسر پادشاه گردد دانست.

بنابراین، بر اساس مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی چون نظام جمهوری جایگزین نظام سلطنتی شده، لذا موضوع ولیعهدی و نیز نیابت سلطنت در دائره تزامم قرار گرفته و نسخ قسمت مربوطه در اصل سی و هشتم قابل توجه میشود.

مورد دوم که بیشتر به فصل نسخ ضمنی نزدیک است اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی است که میگوید:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق باعموم همه اصول قانون اساسی و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است»

نظریه شورای نگهبان بشماره ۵۷۳۶ هر نوع ابهامی را از اصل مزبور رافع است و میگوید:

«به خاطر حفظ نظام و جلوگیری از تخلفات و احقاق حقوق مردم اجرای قوانین سابق مادام که مخالف موازین اسلامی اعلام نگردیده بلا مانع است»

اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی که هم موقعیت التفاتی بیشتر از مقدمه دارد و هم جامع تر است نشان میدهد که کلیه قوانین سابقه اگر مخالف موازین اسلامی نباشد در دایره نسخ قرار ندارد، و اگر هم تردیدی در آن وجود داشته باشد وظیفه شورای نگهبان در رفع تردید است.

آیا لقب، خلاف موازین اسلامی است؟

پاسخ این پرسش خیر است و دلیل آنهم قرآن و سنت است؛ خداوند در قرآن ۹۹ لقب خاص دارد که نام های نیکو معرفی شده است، قرآن از القاب متعدد پیامبرگفت دارد از جمله احمد - خاتم النبیین - صاحب کوثر - سراج و بسیاری نامها دیگر حتی الاغ پیامبر هم نام خاص نفیر را داشته است، اسباب جنگ محمد هم هر کدام اسامی خاصی داشته اند، بهشت هم عناوین خاصی داشته، لقب «امیرالمومنین» که نخست برای عمر بکار رفت عینا برای علی و سایر خلفای اسلامی هم بکار رفت، همه ائمه شیعیان دارای القاب خاص بوده اند مانند سید الشهداء برای حسین، همین آیت الله و آیت الله العظمی، القاب حوزه ای است نه شرعی. در تمام دوران حاکمیت اسلام در ایران همواره القاب و بعنوان سرمایه و شخصیت بکار میرفته.

این اشارات بدان جهت بتصدیق رفت که یقین شود عنوان شهبانو در اصل سی و هشتم قانون اساسی مشروطیت ایران خلاف موازین اسلامی نیست و لذا اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی و **یا رای کلی شورای نگهبان شمول آن نمیباشد** و همچنین نام رضاشاه کبیر که در سال ۱۳۲۸ باتصویب مجلس به رضاشاه تفویض گردید، و نیز لقب آریامهر که در جلسه مشترک مجلسین در تاریخ ۲۴ شهریورماه سال ۱۳۴۴ تفویض گردید، جنبه قانونی آن محفوظ و مشمول نسخ قانون اساسی جمهوری اسلامی نشده است.

از آنجا که بر اساس اصل حقوقی

<نسخ قانون حقوق مکتسبه ای که بموجب قانون منسوخ ایجاد شده را زائل نمیسازد> و اصل حقوقی <عطف به ماسبق نشدن قانون>

بر فرض اینکه شورای نگهبان حتی بطور صریح القاب شاهان پهلوی و همچنین علیاحضرت را نسخ کند مع هذا نسبت به گذشته قابل تسری نخواهد بود و تصمیم شورای نگهبان خللی به ارکان حقوق مکتسبه از القاب راندارد.

نام خانوادگی علیا حضرت

در حقوق اسلامی زن با ازدواج، نام خانوادگی خود را از دست نمیدهد ولی این حق را دارد که نام خانوادگی همسرش را انتخاب کند (البته باتشریفات)

علیاحضرت بانام خانوادگی دیبا افتخار همسری شاهنشاه را یافت و در تاریخ چهارم آبان سال ۴۶ در زاد روز شاه در کاخ گلستان مراسم تاجگذاری محمد رضاشاه و شهبانو فرح و ولیعهد رضاپهلوی برگزار و فرماتی همایونی صادرگشت.

بنابراین از آن تاریخ نام خانوادگی علیاحضرت از دیبا به پهلوی تبدیل شد و در کلامی تاثیر گذار و عبرت آور، همان فرمانی که نخست وزیر تعیین و برای وزارت وزرا و درجات نظامیان ماخذ و مبنای اعتبار است، نام خانوادگی پهلوی رابه علیاحضرت اختصاص داده است.

در مورد عنوان شهبانو این یادآوری بجاست که >بنابر فرمان پادشاه در نوروز ۱۳۴۰ نام شهبانو که واژه ای پارسی است و از دل تاریخ و ادبیات پارسی در آمده و فرهنگستان زبان آنرا برگزیده جای گزین واژه ملکه که تازی است شد <

قبل از اسلام در دوران ساسانیان به حکایت تاریخ دو پادشاه زن بنام های پورانخت و آدرمیدخت که شهبانو نامیده میشده اند که رساگر تخصیص مقام سلطنت به زن است. و دختریزدگرد سوم هم گفته میشود نامش شهربانو بوده که مخفف شهبانو است.

واقعا چرا باید کسانی نسبت به فرنام شهبانو چنین حساسیت نادرسی داشته باشند؟ همیشه در تاریخ ایران مادرشاه و همسرشاه، ملکه خوانده میشدند خوب اگر بجای ملکه که عربی است واژه فارسی انتخاب شود باید تا این حد حساسیت ناموجه ایجاد کند؟

در سال ۲۰۰۹ اداره سجل احوال ایران آماری انتشار داد که در آن آمده بود >جمعیت ۷۰ میلیونی ایران کلا ۱۰ هزار نام خانوادگی استفاده میکنند که اکثریت آن محمدی و احمدی و حسینی و امثال آنهاست <

این بدان معناست که خطاب کردن افراد بدون نام خانوادگی بهیچوجه از اسباب مشخصه و شناسائی نیست و در تطبیق مورد نام بردن از علیاحضرت فرح پهلوی شهبانو بدون مشخصات و نام فامیل حالت تحقیر و بی اعتبار خواندن فرمان شاه رادالات دارد تا توجه موضوع به علیاحضرت.

پوشش این تحریر

همانطور که در ابتدای این تحریر عرض شد نظریه حقوقی مستند، در چارچوب حقوق عمومی است نه حقوق سیاسی چراکه باب حقوق سیاسی اساسا مشروعیتی برای جمهوری اسلامی قائل نمیشود که بحث ناسخ و منسوخ نسبت به قانون اساسی مشروطه به میان آید.